

دو و نفع است یکی فو اول دویم فردی خراول اما فرد اول است که جزوی
 از اجزای او غیر واحد او را فاعل کند مثل سه و پنج و هفت و یازده و
 سیزده و امثال اینها و این را عدد اول نیز گویند و مراد از جزوی یعنی
 اینجا جز صحیح است که کسر نباشد و نه صحیح با جمل که باشد و الا با
 آید که صحیح عدد فرد اول نباشد پس واحد فرد اول است قبول
 کسی که او را فرد گویند بر قول که او را اصل در عدد میکنند بطریق
 فرد اول نباشد زیرا که فرد و زوج ششم عدد است اما فرد غیر
 اول است که او را جزوی نیز اجزا غیر واحد نیز فاعل کند مثل نیک او را
 سه هم فاعل کند و مثل یازده که او را سه و پنج نیز فاعل میکند و از تمام
 عدد تقسیم می آید به منطبق و غیر منطبق اما منطبق آنست که
 او را یک کسر باشد یا چند کسور که کسور تمامه و یا او را جز صحیح باشد
 بسبب منع خلوص کسور تمامه آنست نصف و ثلث و ربع
 و خمس و سبب و شش و هفت و ثمن و عشه اما او را یک کسر
 باشد یا یازده از جمله کسور تمامه فقط یعنی او را جز صحیح نباشد مثل
 دو و سه و پنج و شش و هفت و ده و دوازده و بیست و سه

تقسیم دو عدد از تمامه

و مثل دوازده

و مثل دوازده و پانصد و بیست که از روی جمع کسور تجوی
 آید اما امثال آنکه او را جز صحیح باشد فقط یعنی او را جز صحیح کسری
 از کسور تمامه نباشد مثل یکصد و بیست و یک که جزو یازده
 و همچنین جزو سیزده که یکصد و بیست و سه است و همچنین
 دو صد و بیست و نه است و جزو دوازده که یکصد و بیست و
 یک است و همچنین جزو هر فرد اول از غیر واحد اما آنکه او را
 جز صحیح و هم کسری یا یازده از جمله کسور تمامه باشد مثل چهار
 و نه و شانزده و بیست و پنج و سی و شش و چهل و سه و شصت
 چهار و هشتاد و یک و یکصد و چهل و چهار جزو دوازده و مثل
 یکصد و نود و شش جزو چهارده و مثل دو صد و بیست و پنج
 جزو یازده و امثال اینها و اما غیر منطبق که مسمی است باصم
 نیز آنست که او را جز صحیح نباشد و نه او را کسری از کسور
 تمامه باشد مثل یازده و سیزده و هجده و امثال اینها و پیشه
 غایت که هر دو سه منطبق می شود و هم اصم اما زوج جز منطبق
 و اینها منطبق از زوج اصم مطلق است که هر زوج منطبق است